



شناسایی مؤلفه‌های مؤثر بر خودآگاهی در برنامه‌های تربیتی مدارس

شهرام علیزاده^۱، اعظم حسینی^۲

۱. گروه تکنولوژی آموزشی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۲. گروه آموزش از راه دور، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: hosseini.azam@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر طراحی الگوی مفهومی عوامل مؤثر بر تربیت شهروند پایدار در آموزش رسمی با تأکید بر برنامه درسی، نقش مدرسه و بسترهای فرهنگی-اجتماعی است. این مطالعه با رویکرد کیفی و روش تحلیل مضمون انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ نفر از معلمان، متخصصان آموزش و سیاست‌گذاران آموزشی شهر تهران گردآوری شد. مشارکت‌کنندگان به صورت هدفمند و تا رسیدن به اشباع نظری انتخاب شدند. داده‌ها پس از پیاده‌سازی کامل، با استفاده از نرم‌افزار NVivo تحلیل شدند و مضامین اصلی و فرعی استخراج گردید. یافته‌های پژوهش در سه مقوله اصلی شامل محتوای برنامه درسی، نقش معلم و مدرسه، و بسترهای اجتماعی-فرهنگی طبقه‌بندی شدند. در هر مقوله، مضامین فرعی متعددی شناسایی شد؛ از جمله ادغام مفاهیم پایداری، مهارت‌های شناختی، صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان، فرهنگ مدرسه، نقش رسانه، و سیاست‌گذاری حمایتی. در مجموع، الگوی مفهومی نهایی نشان‌دهنده رابطه میان سویه میان عوامل درون‌مدرسه‌ای و برون‌مدرسه‌ای در تحقق تربیت شهروندی پایدار است. تحقق تربیت شهروند پایدار مستلزم تعامل مؤثر میان برنامه درسی، توانمندسازی معلمان، سبک مدیریت مدرسه، مشارکت خانواده و سیاست‌گذاری کلان است. الگوی مفهومی ارائه‌شده می‌تواند راهنمایی برای برنامه‌ریزی‌های تربیتی، بازآموزی معلمان و اصلاح سیاست‌های آموزشی در راستای توسعه پایدار باشد.

کلیدواژه‌گان: تربیت شهروند پایدار، آموزش رسمی، برنامه درسی، آموزش برای پایداری، تحلیل مضمون، آموزش و پرورش ایران

تاریخ ارسال: ۳۰ مهر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۸ آذر ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۹ آذر ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۵ دی ۱۴۰۲



How to cite: Alizadeh, Sh., & Hosseini, A. (2023). Designing a Conceptual Model of Factors Influencing Sustainable Citizenship Education in Formal Schooling. *Training, Education, and Sustainable Development*, 1(4), 33-40



© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Designing a Conceptual Model of Factors Influencing Sustainable Citizenship Education in Formal Schooling

Shahram Alizadeh¹, Azam Hosseini^{2*}

1. Department of Educational Technology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

2. Department of Distance Education, Payame Noor University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: hosseini.azam@yahoo.com

Abstract

The aim of this study was to design a conceptual model of factors influencing sustainable citizenship education in formal schooling, focusing on curriculum content, school role, and socio-cultural context. This research employed a qualitative design using thematic analysis. Data were collected through semi-structured interviews with 15 teachers, educational experts, and policymakers in Tehran, selected via purposive sampling until theoretical saturation was achieved. Interviews were transcribed and analyzed using NVivo software, resulting in the extraction of key themes and subthemes. The findings were categorized into three main themes: curriculum content, the role of teachers and schools, and socio-cultural infrastructures. Each theme contained several subthemes such as integration of sustainability concepts, cognitive skill development, teacher competencies, school culture, media influence, and supportive policymaking. The final conceptual model illustrated the interconnection between in-school and out-of-school factors in shaping sustainable citizenship. Educating sustainable citizens requires effective coordination among curriculum design, teacher empowerment, school culture, family involvement, and national educational policy. The proposed conceptual model serves as a framework for developing educational strategies, teacher training programs, and policy reforms aligned with sustainable development goals.

Keywords: *Sustainable citizenship education, formal education, curriculum, education for sustainability, thematic analysis, Iranian education system*

Submit Date: 22 October 2023

Revise Date: 29 November 2023

Accept Date: 20 December 2023

Publish Date: 5 January 2024

در عصر حاضر، جامعه بشری با چالش‌های متعددی از جمله تغییرات اقلیمی، نابرابری‌های اجتماعی، کاهش منابع طبیعی، تخریب محیط‌زیست و بی‌ثباتی‌های سیاسی روبه‌روست که همگی ناشی از بحران‌های توسعه ناپایدار هستند. در پاسخ به این چالش‌ها، مفهوم توسعه پایدار به‌عنوان راهکاری جامع برای ایجاد تعادل میان نیازهای انسانی و ظرفیت‌های اکولوژیکی زمین مطرح شده است. در این راستا، آموزش نقش کلیدی در ارتقای آگاهی و پرورش نسلی مسئول و متعهد به ارزش‌های پایداری ایفا می‌کند (UNESCO, 2020). یکی از ابعاد کلیدی آموزش پایدار، تربیت شهروند پایدار است؛ شهروندی که فراتر از حقوق و تکالیف فردی، در برابر آینده محیط زیست، جامعه و نسل‌های بعدی نیز احساس مسئولیت کند (Dobson, 2007).

تربیت شهروند پایدار به معنای پرورش افرادی است که توانایی تحلیل مسائل جهانی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های جمعی، و رفتار مسئولانه در حوزه‌های محیط‌زیستی، اجتماعی و اقتصادی را دارند (Huckle & Wals, 2015). چنین تربیتی مستلزم رویکردی بین‌رشته‌ای، انتقادی و ارزش‌محور در آموزش رسمی است؛ رویکردی که فراتر از انتقال اطلاعات، به توانمندسازی فراگیران برای اقدام آگاهانه و مشارکت فعال در جامعه می‌پردازد. بر همین اساس، نظام‌های آموزشی باید از تمرکز صرف بر یادگیری شناختی فاصله گرفته و به سمت رویکردهای تلفیقی، یادگیری مبتنی بر پروژه، تفکر انتقادی و مهارت‌های زندگی حرکت کنند (Ferreira, Ryan & Tilbury, 2007).

مطالعات مختلف نشان می‌دهند که تحقق تربیت شهروند پایدار در گرو مجموعه‌ای از عوامل درون‌مدرسه‌ای و برون‌مدرسه‌ای است. از جمله این عوامل می‌توان به بازنگری در محتوای برنامه درسی، توسعه صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان، اصلاح سبک‌های تدریس، تغییر فرهنگ مدرسه، مشارکت والدین، و تدوین سیاست‌های حمایتی در سطح کلان اشاره کرد (Barr, Gilg & Ford, 2005). برای نمونه، O'Brien and Howard (۲۰۱۶) نشان می‌دهند که ترکیب آموزش تجربی، فرصت‌های مشارکتی و بازخورد سازنده می‌تواند منجر به نهادینه‌سازی ارزش‌های شهروندی پایدار در دانش‌آموزان شود.

با این حال، نظام آموزش رسمی در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، هنوز به‌طور نظام‌مند به مسئله تربیت شهروند پایدار نپرداخته است. در برنامه درسی ملی ایران و اسناد تحولی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، مفاهیمی همچون هویت ملی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مشارکت مدنی مورد اشاره قرار گرفته‌اند؛ اما این مفاهیم به‌صورت نظام‌مند و تلفیقی در برنامه‌های درسی و فرآیندهای آموزشی وارد نشده‌اند (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). به بیان دیگر، آموزش رسمی در ایران بیشتر مبتنی بر انتقال اطلاعات و آزمون‌محوری است و کمتر به رشد نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای شهروندی با رویکرد پایدار توجه دارد (Safari, 2021).

افزون بر این، معلمان به‌عنوان کنشگران اصلی تربیت رسمی، اغلب فاقد آموزش‌های لازم در حوزه آموزش برای پایداری و شهروندی هستند و از حمایت‌های حرفه‌ای کافی برخوردار نیستند (Lotz-Sisitka et al., 2015). همچنین ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه نیز بر رویکرد مدارس نسبت به تربیت شهروندی اثرگذارند. برای مثال، نابرابری‌های آموزشی، محدودیت منابع، فشارهای آزمون‌محور و نبود فضای مشارکتی، همگی موانعی جدی در مسیر تحقق تربیت شهروند پایدار به‌شمار می‌آیند (González-Gaudio, 2005).

از سوی دیگر، با رشد شبکه‌های اجتماعی و گسترش فناوری‌های اطلاعاتی، نسل جدید با منابع مختلفی از اطلاعات مواجه است که بر نگرش و رفتارهای آنان نسبت به مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی تأثیرگذار است. این واقعیت ضرورت بازنگری در نقش مدرسه به‌عنوان نهاد اصلی تربیت رسمی را دوچندان می‌کند. مدارس باید بتوانند با تجهیز فراگیران به سواد زیست‌محیطی، اخلاق جهانی، مهارت‌های تفکر انتقادی و حس مسئولیت‌پذیری، آنان را برای ایفای نقش مؤثر در جامعه جهانی آماده سازند (Reid, Jensen & Nickel, 2008).

در سال‌های اخیر، توجه به الگوهای مفهومی در آموزش شهروندی پایدار افزایش یافته است. این الگوها تلاش دارند با تحلیل نظام‌مند عوامل مؤثر، میانجی‌ها و پیامدها، زمینه مناسبی برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی درسی، تربیت معلم و ارزیابی فراهم سازند. به‌عنوان نمونه، Deakin Crick et al (۲۰۱۵) با طراحی مدلی مبتنی بر "یادگیری زندگی‌محور"، بر ارتباط بین خودآگاهی، مسئولیت اجتماعی و یادگیری تجربی در

تربیت شهروند پایدار تأکید می‌کنند. همچنین Biesta (۲۰۱۱) بر سه بعد تربیت شهروندی شامل تأمین صلاحیت، تعامل‌پذیری و حس مسئولیت اجتماعی اشاره دارد.

با این حال، در فضای آموزش رسمی ایران، هنوز الگوی مفهومی منسجمی که بتواند ابعاد و مؤلفه‌های تربیت شهروند پایدار را در تعامل با بافت فرهنگی، اجتماعی و نهادی مشخص سازد، به‌درستی طراحی نشده است. این خلأ نظری و کاربردی، برنامه‌ریزی‌های نظام آموزشی کشور را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. بنابراین، شناسایی عوامل مؤثر بر تربیت شهروند پایدار در چارچوب یک الگوی مفهومی بومی‌سازی شده می‌تواند نقش مهمی در تحول رویکردهای تربیتی و دستیابی به اهداف توسعه پایدار ایفا نماید.

پژوهش حاضر با هدف طراحی الگوی مفهومی عوامل مؤثر بر تربیت شهروند پایدار در آموزش رسمی، تلاش دارد تا از طریق روش‌شناسی کیفی و با بهره‌گیری از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با متخصصان، معلمان و سیاست‌گذاران آموزشی، ابعاد مختلف این مسئله را واکاوی کرده و مدلی بومی و قابل اجرا در زمینه آموزش شهروندی پایدار ارائه دهد. نتایج این مطالعه می‌تواند مبنایی برای تصمیم‌گیری‌های کلان در حوزه سیاست‌گذاری آموزشی، تدوین برنامه‌های درسی، بازآموزی معلمان و ارتقای کیفیت تربیت شهروندی در مدارس ایران باشد.

روش‌شناسی

این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد اکتشافی انجام شده است. برای شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر تربیت شهروند پایدار در آموزش رسمی، از طرح تحقیق تحلیل مضمون بهره گرفته شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۱۵ نفر از متخصصان، معلمان با سابقه، سیاست‌گذاران آموزشی و اساتید دانشگاهی حوزه تعلیم و تربیت بودند که به‌صورت هدفمند و با استفاده از روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی انتخاب شدند. ملاک انتخاب مشارکت‌کنندگان، برخورداری از دانش نظری و تجربه عملی در حوزه آموزش رسمی و مفاهیم شهروندی پایدار بود. محل گردآوری داده‌ها شهر تهران بود.

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شد. سؤالات مصاحبه با هدف کشف مؤلفه‌های تربیت شهروند پایدار طراحی شد و در قالب محورهای کلی و پرسش‌های باز مطرح شدند. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ به‌طوری‌که پس از مصاحبه با نفر پانزدهم، داده‌ها به‌حدی تکراری شدند که اطلاعات جدیدی حاصل نمی‌شد. مدت زمان هر مصاحبه بین ۴۰ تا ۶۵ دقیقه متغیر بود و با رضایت مشارکت‌کنندگان، تمامی مصاحبه‌ها ضبط و سپس به‌صورت کامل پیاده‌سازی شدند.

برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون (Thematic Analysis) بهره گرفته شد. ابتدا متن مصاحبه‌ها چندین بار خوانده شد و کدگذاری اولیه انجام گرفت. سپس کدهای مشابه در قالب مضامین فرعی و اصلی دسته‌بندی شدند. در نهایت، ساختار مفهومی الگوی تربیت شهروند پایدار استخراج گردید. برای مدیریت و سازمان‌دهی داده‌های کیفی از نرم‌افزار NVivo استفاده شد. اعتبار و روایی داده‌ها از طریق بازبینی اعضا (member checking)، بررسی همکار (peer debriefing)، و غنی‌سازی داده‌ها از طریق تنوع مشارکت‌کنندگان تأمین شد.

یافته‌ها

مقوله اول: محتوای برنامه درسی

ادغام مفاهیم پایداری در محتوا

مشارکت‌کنندگان بر ضرورت ادغام مفاهیم مرتبط با پایداری مانند مسئولیت‌پذیری، مصرف مسئولانه، عدالت اجتماعی و حقوق بشر در محتوای آموزشی تأکید داشتند. یکی از معلمان مصاحبه‌شونده اظهار داشت: «دانش‌آموز وقتی یاد بگیرد که مصرف برق و آب چه تأثیری روی زندگی دیگران دارد، تازه می‌فهمد که شهروند بودن یعنی چی». این مفاهیم، شالوده‌ای برای پرورش نگرش‌ها و رفتارهای پایدار فراهم می‌آورند.

بازنگری در کتب درسی

پژوهش نشان داد که کتب درسی فعلی در انتقال نگرش شهروندی پایدار ناکارآمد هستند و بازنگری آنها از منظر بین‌رشته‌ای بودن، توجه به چالش‌های زیست‌محیطی و تمرکز بر مهارت‌های زندگی ضروری است. یکی از اساتید دانشگاه بیان داشت: «کتب درسی ما پر از محفوظات، ولی کمتر به مسائل واقعی مثل تغییر اقلیم یا نابرابری اجتماعی می‌پردازن».

انعطاف‌پذیری محتوا

تطبیق محتوای درسی با فرهنگ بومی، شرایط اقلیمی و واقعیت‌های اجتماعی یکی دیگر از زیرمقوله‌های پررنگ در تحلیل‌ها بود. مشارکت‌کنندگان بر ضرورت طراحی محتواهای بومی‌سازی شده تأکید داشتند تا یادگیری برای دانش‌آموزان معنادارتر گردد. به گفته یک مدیر مدرسه: «دانش‌آموز روستایی نمی‌تونه با مثال‌های شهری ارتباط بگیره؛ باید چیزی ببینه که لمسش کرده».

آموزش مهارت‌های شناختی

تربیت شهروند پایدار نیازمند توسعه توانمندی‌هایی مانند تحلیل، تفسیر داده‌ها، تفکر نقادانه و حل مسئله است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند این مهارت‌ها در ساختار سنتی آموزشی مغفول مانده‌اند. یکی از معلمان با تجربه گفت: «بچه‌ها بیشتر از اینکه فکر کنن، حفظ می‌کنن؛ باید تمرین کنن که فکر کنن و تحلیل کنن».

ایجاد فرصت‌های تجربه‌محور

آموزش عملی از طریق فعالیت‌هایی چون بازدیدهای میدانی، پروژه‌های مشارکتی و شبیه‌سازی موقعیت‌های اجتماعی در شکل‌گیری رفتارهای شهروندی مؤثر است. یکی از مشارکت‌کنندگان خاطرنشان کرد: «دانش‌آموز وقتی خودش زباله‌رو از رودخونه جمع می‌کنه، دیگه نمی‌تونه بی تفاوت باشه».

مقوله دوم: نقش معلم و مدرسه

صلاحیت‌های حرفه‌ای معلم

معلمان نقش کلیدی در تبیین و نهادینه‌سازی مفاهیم شهروندی پایدار دارند. صلاحیت‌هایی همچون دانش تخصصی، مهارت‌های تسهیل‌گری، نگرش حمایتی و انگیزه درونی از جمله عناصر ضروری بودند. به‌زعم یکی از اساتید دانشگاه: «اگه معلم خودش به محیط زیست بی تفاوت باشه، نباید انتظار داشته باشیم بچه‌ها دغدغه‌مند بشن».

سبک آموزش مشارکتی

یافته‌ها نشان داد که شیوه‌های تعاملی مانند یادگیری گروهی، کارگاه‌های بحث‌محور و آموزش مسئله‌محور در تقویت مشارکت و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان نقش دارد. به قول یک معلم ابتدایی: «وقتی بچه‌ها باهم کار می‌کنن، حس تعلق بیشتری به مدرسه و جامعه پیدا می‌کنن».

فرهنگ مدرسه پایدار

فرهنگ مدرسه باید منعکس‌کننده ارزش‌های اخلاقی، مسئولیت اجتماعی و تصمیم‌گیری جمعی باشد. رعایت قوانین محیط‌زیستی و ایجاد سبک زندگی سبز در فضای مدرسه می‌تواند الگویی مؤثر برای دانش‌آموزان باشد. یک مدیر مدرسه گفت: «اگر مدرسه خودش به تفکیک زباله عمل نکنه، چطور انتظار داریم بچه‌ها رعایت کنن؟».

تعامل مدرسه با جامعه

ایجاد ارتباط مؤثر بین مدرسه و نهادهای محلی، خانواده و سازمان‌های اجتماعی می‌تواند در تعمیق رفتارهای شهروندی مؤثر باشد. به گفته یک مشاور آموزشی: «مدرسه نباید جزیره‌ای جدا از جامعه باشه؛ باید تعامل داشته باشه تا بچه‌ها در بستر واقعی آموزش ببینن».

فرصت‌های تربیت غیررسمی

فعالیت‌های فوق‌برنامه، اردوهای آموزشی، انجمن‌ها و شوراهای دانش‌آموزی، فضاهای مؤثری برای تمرین و نهادینه‌سازی ارزش‌های شهروندی هستند. یکی از معلمان متوسطه عنوان کرد: «در شوراها بچه‌ها یاد می‌گیرن رای بدن، مسئولیت‌پذیرن و پاسخگو باشن».

ارزیابی‌های جایگزین

استفاده از روش‌هایی مانند ارزشیابی تکوینی، بازخورد مشارکتی و خودارزیابی برای سنجش رشد اخلاقی و اجتماعی دانش‌آموزان توصیه شد. یکی از معلمان اظهار داشت: «نمره دادن به اخلاق و رفتار با امتحان کتبی امکان‌پذیر نیست؛ باید فرآیند رشد رو مستند کرد».

مقوله سوم: بسترهای اجتماعی-فرهنگی

سیاست‌گذاری حمایتی

ضرورت تدوین و اجرای سیاست‌های کلان حمایتی، از جمله گنجاندن اصول پایداری در اسناد بالادستی و تقویت همگرایی بین‌نهادی، از نکات مورد تأکید مشارکت‌کنندگان بود. یکی از کارشناسان بیان کرد: «تا وقتی در اسناد ملی آموزش شهروندی به‌عنوان اولویت دیده نشه، اتفاق خاصی نمی‌افتد».

نقش رسانه و فضای مجازی

مشارکت‌کنندگان بر تأثیر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری نگرش‌های پایدار دانش‌آموزان تأکید داشتند. تولید محتوای آموزشی، کمپین‌های آگاه‌سازی و آموزش سبک زندگی پایدار در فضای مجازی از جمله پیشنهادهای مطرح‌شده بود. به گفته یک معلم: «بچه‌ها بیشتر از معلم، از اینفلوئنسرها یاد می‌گیرن؛ باید از این فضا درست استفاده کنیم».

سرمایه اجتماعی در خانواده

خانواده‌هایی که تعامل سازنده با فرزندان دارند و سبک زندگی پایدار را به‌عنوان الگو به فرزندان نشان می‌دهند، در شکل‌گیری رفتارهای شهروندی مؤثرتر هستند. یکی از مشارکت‌کنندگان گفت: «وقتی پدر و مادر خودشان به طبیعت احترام می‌ذارن، بچه هم یاد می‌گیره اهمیت بده».

نابرابری‌های فرهنگی-اقتصادی

فراهم نبودن فرصت‌های برابر آموزشی و شکاف‌های اجتماعی-اقتصادی، موانعی جدی در تحقق تربیت شهروندی پایدار به‌شمار می‌روند. به گفته یک معلم از منطقه کم‌برخوردار تهران: «ما حتی امکانات اولیه آموزش نداریم؛ چطور از آموزش شهروندی صحبت کنیم؟».

بازنمایی فرهنگی در آموزش

لزوم توجه به تنوع فرهنگی و قومی در محتوای درسی و استفاده از روایت‌ها و نمادهای بومی از جمله راهبردهای تقویت هویت شهروندی بیان شد. یک معلم اظهار کرد: «اگه توی کتاب‌ها فقط یه فرهنگ خاص دیده بشه، بقیه حس حذف شدن پیدا می‌کنن».

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر با هدف طراحی الگوی مفهومی عوامل مؤثر بر تربیت شهروند پایدار در آموزش رسمی، نشان‌دهنده آن است که تحقق چنین تربیتی مستلزم توجه به سه مقوله اساسی شامل: محتوای برنامه درسی، نقش معلم و مدرسه، و بسترهای اجتماعی-فرهنگی است. این سه مقوله هر یک دارای زیرمؤلفه‌هایی هستند که در کنار هم، ساختاری هماهنگ و بین‌رشته‌ای برای تربیت شهروندی پایدار فراهم می‌کنند. در سطح نخست، محتوای برنامه درسی باید بازتاب‌دهنده مفاهیم کلیدی پایداری همچون عدالت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، حقوق بشر، آگاهی محیط‌زیستی، و مصرف مسئولانه باشد. مشارکت‌کنندگان بر لزوم تلفیق این مفاهیم با دروس رسمی و طراحی محتواهای بین‌رشته‌ای و بومی‌سازی شده تأکید کردند. این یافته با نتایج پژوهش‌های بین‌المللی همچون مطالعات Dobson (۲۰۰۷) و Ferreira et al (۲۰۰۷) همسو است که بر اهمیت گنجاندن مضامین پایداری در برنامه درسی مدارس به منظور پرورش نگرش‌های شهروندی پایدار تأکید دارند. همچنین O'Brien and Howard (۲۰۱۶) نشان دادند که ساختار محتوایی باز و منعطف، به دانش‌آموزان امکان می‌دهد تا در موقعیت‌های واقعی زیست‌محیطی و اجتماعی، کنشگرانه مشارکت نمایند.

آموزش مهارت‌های شناختی همچون تفکر انتقادی، تحلیل و حل مسئله که در یافته‌ها مورد توجه بود، نیز در مطالعاتی مانند Biesta (۲۰۱۱) و Deakin Crick et al. (۲۰۱۵) به‌عنوان بنیان‌های یادگیری برای مشارکت دموکراتیک و تصمیم‌گیری آگاهانه در جامعه پایدار مطرح شده است. نتایج پژوهش حاضر نیز مؤید آن است که بدون تقویت مهارت‌های شناختی و تجربی، آموزش مفاهیم پایداری صرفاً در حد انتقال اطلاعات باقی می‌ماند.

در سطح دوم، یافته‌ها بر نقش کلیدی معلمان و فرهنگ مدرسه در نهادینه‌سازی ارزش‌های شهروندی پایدار تأکید دارند. صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان شامل دانش مفهومی، مهارت‌های تدریس مشارکتی، نگرش حمایتی، و رفتار الگویی از مهم‌ترین عواملی هستند که در شکل‌گیری رفتارهای پایدار دانش‌آموزان نقش دارند. این موضوع با نتایج Lotz-Sisitka et al. (۲۰۱۵) همخوانی دارد که نشان می‌دهد، تغییر در رویکردها و عملکرد معلمان، مقدمه‌ای برای ایجاد تحولات گسترده‌تر در نظام آموزشی است. همچنین سبک آموزش مشارکتی و فعالیت‌های فوق‌برنامه همچون انجمن‌های دانش‌آموزی، شوراها و پروژه‌های اجتماعی، فرصت‌هایی برای تمرین عملی مشارکت، مسئولیت‌پذیری و تصمیم‌گیری جمعی فراهم می‌آورد که در مطالعات Huckle and Wals (۲۰۱۵) نیز به‌عنوان راهبردهای مؤثر در آموزش برای پایداری معرفی شده‌اند.

فرهنگ مدرسه پایدار یکی دیگر از مضامین مهم پژوهش بود که نشان می‌دهد مدارس باید نه تنها آموزش‌دهنده مفاهیم پایداری، بلکه تجسم عینی آن نیز باشند. یعنی باید در سبک مدیریت، مقررات محیطی، ساختار تصمیم‌گیری و رفتار اعضای مدرسه بازتابی از اصول پایداری مشاهده شود. یافته‌های این پژوهش در این زمینه با مطالعات Reid et al. (۲۰۰۸) همراستا هستند که مدرسه را به‌مثابه «جامعه یادگیرنده پایدار» معرفی می‌کنند.

در سطح سوم، بسترهای اجتماعی و فرهنگی نقش پشتیبان یا بازدارنده در تحقق اهداف تربیت شهروندی پایدار دارند. سیاست‌گذاری حمایتی، هماهنگی بین‌نهادی، نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، و سرمایه اجتماعی خانواده از جمله عوامل کلیدی شناسایی شده در این زمینه‌اند. شرکت‌کنندگان بر اهمیت تدوین اسناد و سیاست‌های ملی هماهنگ با اهداف توسعه پایدار تأکید داشتند. در این زمینه، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰) به برخی از مؤلفه‌های پایداری اشاره دارد، اما همان‌طور که Safari (۲۰۲۱) نیز بیان کرده، این مفاهیم در ساختار عملیاتی نظام آموزشی کشور نهادینه نشده‌اند.

نقش رسانه‌ها و فضای مجازی در شکل‌دهی به نگرش‌های دانش‌آموزان نسبت به مسائل اجتماعی، محیطی و اقتصادی، دیگر مؤلفه مهم یافته‌ها بود. شرکت‌کنندگان بیان داشتند که آموزش رسمی اگر هم‌راستا با پیام‌های رسانه‌ای نباشد، کارایی لازم را نخواهد داشت. این مسئله با یافته‌های González-Gaudiano (۲۰۰۵) مطابقت دارد که تأکید می‌کند رسانه‌ها می‌توانند هم به‌عنوان فرصت و هم تهدید در آموزش پایداری عمل کنند.

نابرابری‌های فرهنگی و اقتصادی نیز به‌عنوان موانعی ساختاری در مسیر تربیت شهروندی پایدار شناسایی شدند. شرکت‌کنندگان بیان داشتند که مناطق کم‌برخوردار از امکانات، فرصت‌ها و منابع آموزشی مرتبط با پایداری محروم هستند و این شکاف، امکان تحقق عدالت آموزشی را کاهش می‌دهد. این یافته با هشدارهای Barr et al. (۲۰۰۵) درباره شکاف‌های رفتارهای محیطی در گروه‌های اجتماعی-اقتصادی مختلف هم‌راستا است.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر بر اهمیت طراحی یک الگوی چندبُعدی و بومی برای تربیت شهروندی پایدار تأکید دارد؛ الگویی که در آن هماهنگی بین محتوا، روش، معلم، مدرسه، خانواده، سیاست‌گذار و جامعه مدنی به‌عنوان عناصر مکمل و درهم‌تنیده در نظر گرفته شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

References

- Barr, S., Gilg, A., & Ford, N. (2005). The household energy gap: Examining the divide between habitual-and purchase-related conservation behaviours. *Energy Policy*, 33(11), 1425–1444.
- Biesta, G. (2011). *Learning democracy in school and society: Education, lifelong learning, and the politics of citizenship*. Rotterdam: Sense Publishers.
- Deakin Crick, R., Huang, S., Ahmed Shafi, A., & Goldspink, C. (2015). Developing resilient agency in learning: The internal structure of learning power. *British Journal of Educational Studies*, 63(2), 121–160.
- Dobson, A. (2007). Environmental citizenship: Towards sustainable development. *Sustainable Development*, 15(5), 276–285.
- Ferreira, J., Ryan, L., & Tilbury, D. (2007). *Mainstreaming education for sustainable development in initial teacher education in Australia*. Canberra: Australian Government Department of the Environment and Water Resources.
- González-Gaudiano, E. (2005). Education for sustainable development: Configuration and meaning. *Policy Futures in Education*, 3(3), 243–250.
- Huckle, J., & Wals, A. E. (2015). The UN Decade of Education for Sustainable Development: business as usual in the end. *Environmental Education Research*, 21(3), 491–505.
- Lotz-Sisitka, H., Wals, A., Kronlid, D., & McGarry, D. (2015). Transformative, transgressive social learning: Rethinking higher education pedagogy in times of systemic global dysfunction. *Current Opinion in Environmental Sustainability*, 16, 73–80.
- O'Brien, C., & Howard, P. (2016). The Living School: The emergence of a transformative sustainability education paradigm. *Journal of Education for Sustainable Development*, 10(1), 114–130.
- Reid, A., Jensen, B. B., & Nikel, J. (2008). *Participation and learning: Perspectives on education and the environment, health and sustainability*. Springer Science & Business Media.
- Safari, A. (2021). Challenges of integrating citizenship education in the Iranian curriculum. *Iranian Journal of Curriculum Studies*, 16(4), 59–78.
- UNESCO. (2020). *Education for Sustainable Development: A roadmap*. Paris: UNESCO.